دوفصلنامه پژوهشنامه فقه و نظام‌سازی عدالت

سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

همزیستی مسالمت‌آمیز و گستره‌ی آن در فقه امامیه

سید محمد امام[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۹

چکیده

همزیستی مسالمت‌آمیز در فقه مبتنی است بر مستندات قرآنی، مستندات روایی و مستندات عقلی. مستندات قرآنی همزیستی مسالمت‌آمیز مبتنی بر آیاتی است که به همزیستی مسالمت‌آمیز اشاره کرده‌اند. این دسته از آیات بر محورهای زیر تأکید دارند:

۱. نفی نژادپرستی؛ ۲. تصدیق پیامبران و کتاب‌های آسمانی؛ ۳. اشاره به نقاط مشترک بین دین اسلام و اهل کتاب؛ ۴. گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز؛ ۵. ممنوعیت دشنام دادن؛ ۶. آزادی عقیده؛ ۷. نیکی کردن به دیگران؛ ۸. دستور صلح با کفار غیرمعاند.

مستندات روایی همزیستی مسالمت‌آمیز عبارت است از:

۱. مهرورزی به همه‌ی مردم؛ ۲. وفای به عهد؛ ۳. نفی قومیت‌گرایی؛ ۴. رعایت عدالت؛ ۵. رعایت اصول اخلاقی در مواجهه با اقلیت‌های اهل کتاب.

دلیل عقلی همزیستی مسالمت‌آمیز این است که دین اسلام وقتی حتی برای هدایت و ارشاد انسان‌ها، اجبار و اکراه را روا نمی‌دارد به طریق اولی در مسائل دیگر مروّج همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد. البته برای همزیستی مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانان در قرآن کریم حدّ و مرزهایی بیان شده است که عبارتند از: ۱. پیروی نکردن از کفّار؛ ۲. نپذیرفتن ولایت کفّار؛ ۳. عدم اعتماد به کفّار. این تحقیق بر اساس روش توصیفی ـ تحلیلی تنظیم شده است.

کلیدواژه‌ها: همزیستی مسالمت‌آمیز، آزادی عقیده، صلح.

---

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه عدالت؛ mohammad.em61@yahoo.com

مقدمه

گسترش روابط اجتماعی و بین المللی موجود در عصر حاضر از یک سو و پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه در ایران از سوی دیگر این سوال را در اذهان بیش از پیش ایجاد کرده که آیا مستنداتی فقهی پیرامون همزیستی مسالمت آمیز وجود دارد؟

اگر فرض کنیم جمهوری اسلامی ایران که خود را موظف می‌داند طبق فقه امامیه عمل کند به قدری قدرت‌مند شود که بتواند با دیگر کشورها نبرد مسلحانه کند آیا به لحاظ فقهی چنین اجازه‌ای را دارد؟ به عبارت دیگر در فقه امامیه همزیستی مسالمت آمیز و روابط صلح آمیز اصالت دارد یا نبرد با مخالفان؟

در این مقاله سعی شده تا مستندات فقهی همزیستی مسالمت آمیز به‌گونه‌ای تبیین شود که اثبات کند همزیستی مسالمت‌آمیز در فقه اصالت دارد نه جنگ و منازعه.

۱) همزیستی مسالمت‌آمیز در لغت

الف: همزیستی مسالمت‌آمیز در زبان فارسی

همزیستی در لغت به معنای با هم زیستن است، هم‌چنین زندگی دو تن یا دو گروه در حالی‌که شاید مناسب یکدیگر نباشند از معانی همزیستی می‌باشد (دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۵۲، ص ۲۸۷). هم‌چنین همزیستی در لغت به فعالیت‌های حیاتی و مراوده و ادامه دادن و اشتراک دو گیاه در زندگی معنا شده است(معین، محمد، ۱۳۸۶، ص ۳۵۸۲). از دیگر معانی لغوی همزیستی، با هم زندگی کردن، زندگانی مردم دو کشور با کمک‌های اقتصادی و سیاسی به همدیگر و در اصطلاح گیاه‌شناسی: شریک بودن دو گیاه در زندگی با یکدیگر می‌باشد (عمید، حسن، ۱۳۵۳، ص ۱۱۲۱).

واژۀ مسالمت‌آمیز در لغت به معنای صلح‌آمیز، با مسالمت و صلح و آشتی‌جویانه آمده است (دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۵۲، ص ۳۱۳). هم‌چنین در معنای لغوی مسالمت‌آمیز آمده است: ادامۀ فعالیت‌ها و مرابطه دو یا چند دولت که از لحاظ نوع و رژیم حکومت با یکدیگر فرق دارند، به وجهی توأم با صلح و تسلیم (معین، محمد، ۱۳۸۶، ص ۳۵۸۲).

هم‌چنین همزیستی مسالمت‌آمیز در لغت به معنای تفاهم آمیخته به صلح و سلم آمده است (دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۵۲، ص ۳۱۳).

ب: همزیستی مسالمت‌آمیز در زبان عربی

معادل واژۀ همزیستی مسالمت‌آمیز در زبان عربی «التّعایشُ السّلمی» می‌باشد (میرزایی، نجفعلی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۹).

هنگامی که عرب‌زبانان می‌گویند: تعایش القوم بالألفۀ و المودۀ به این معناست که آن قوم با مهر و محبت با هم زندگی کردند (همان).

تعایش مصدر باب تفاعل از ریشۀ عیش، عاشَ، یعیشُ عیشاً و عیشَة و معاشاً و مَعیشاً و مَعیشةً و عَیشُوشَةً به معنای زنده شد، دارای حیات شد، زیست، زیست کرد و زندگی کرد، آمده است (معلوف، لویس، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱۳). و سلمی مصدر عربی از ریشۀ سلم است که معنای سلم عبارتست از صلح، آرامش، آشتی و آتش‌بس و سلمی در معنای مسالمت‌آمیز و صلح‌آمیز به کار رفته است (میرزایی، نجفعلی، ۱۳۷۶، ص ۳۶۱).

۲) همزیستی مسالمت‌آمیز در اصطلاح

الف: همزیستی مسالمت‌آمیز در اصطلاح علوم سیاسی

همزیستی مسالمت‌آمیز در اصطلاح علوم سیاسی عبارتست از:

نحوۀ مناسبات، بین ممالکی که دولت‌های آن‌ها دارای نظام‌های اجتماعی و سیاسی مختلف هستند، یعنی رعایت اصول حق مالکیت، برابری حقوق، مصونیت و تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، احترام به حق کلیه خلقها در انتخاب آزاد نظام اجتماعی خویش و حل و فصل مسائل و اختلافات بین‌المللی از طریق مذاکره (آقابخشی، علی، ۱۳۹۶، ص ۴۹۷).

ب: همزیستی مسالمت‌آمیز در اصطلاح حقوق بین‌الملل

همزیستی مسالمت‌آمیز در اصطلاح حقوق بین‌الملل یعنی دو رژیم کاملاً متضاد (مانند سرمایه‌داری و غیرسرمایه‌داری) می‌توانند روی زمین زندگی کنند و با هم رقابت مسالمت‌آمیز داشته باشند (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۶، ص ۷۶۴).

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که معنای همزیستی مسالمت‌آمیز در اصطلاح حقوق بین‌الملل و علوم سیاسی یکسان می‌باشد؛ با این حال می‌توان این‌گونه ادعا کرد:

اگرچه، همزیستی مسالمت‌آمیز در ابتدا جنبهٔ «سیاسی» داشت، به تدریج جنبهٔ «حقوقی» نیز یافت و در حقوق بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داد (کریمی‌نیا، محمدمهدی، ۱۳۸۶، ص۳۰).

ج- مراد از اصطلاح همزیستی مسالمت‌آمیز در تحقیق پیش‌رو

مراد ما از همزیستی مسالمت‌آمیز در این تحقیق منطبق است با معنایی که برخی از محققین پیرامون همزیستی گفته‌اند و آن عبارتست از اینکه همزیستی مسالمت‌آمیز شرایطی است که هیچ‌کدام از عوامل اختلاف‌زا مثل مذهب، نژاد، ملیت و ... در جهت منفی فعال نیستند (علیخانی، علی‌اکبر، اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، ۱۳۹۲، ص۲۹). بنابراین مراد ما از همزیستی مسالمت‌آمیز صرفاً نحوهٔ مناسبات بین ممالکی که دولت‌های آن‌ها دارای نظام‌های اجتماعی و سیاسی مختلف هستند یا همزیستی دو رژیم کاملاً متضاد چنان که در اصطلاح علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل آمده، نمی‌باشد؛ بلکه در این تحقیق بیش‌تر قصد داریم همزیستی مسالمت‌آمیز متقابل میان حکومت‌ها و اقلیت‌های موجود در آن و همچنین همزیستی مسالمت‌آمیز اکثریت جامعه با اقلیت‌ها را به بحث و بررسی بگذاریم نه همزیستی دو حکومت و دو رژیم متضاد با یکدیگر.

۳. مستندات همزیستی مسالمت‌آمیز در فقه امامیه

الف) مستندات قرآنی همزیستی مسالمت‌آمیز

قرآن کریم بر همزیستی مسالمت‌آمیز تأکید فراوان دارد به گونه‌ای که آیات قرآن کریم در مسأله همزیستی مسالمت‌آمیز شامل چند محور است که از قرار زیر می‌باشد:

۱. نفی نژادپرستی

از جمله عواملی که در برخی از جوامع همزیستی مسالمت‌آمیز وجود ندارد، وجود تبعیض نژادی در آن جوامع است که اسلام با این مسأله شدیداً مقابله کرده و همهٔ انسان‌ها اعم از مرد و زن (رنگین پوست و سفید پوست)، ملیت‌های مختلف و قبایل گوناگون را مخلوقات خدای واحد معرفی می‌کند و ملاک برتری افراد بر یکدیگر را تنها در مسألهٔ تقوا می‌داند (حجرات/۱۳).

بنابراین وقتی ملاک برتری از جانب قرآن، تقوا دانسته شد، دیگر ملاک‌های جاهلانهٔ بشر کنار زده می‌شود. و غلام سیاه‌پوست امام حسین توسط بزرگان و اولیای الهی زیارت می‌شود و با شهادت در کنار سید الشهداءِ نام خود را جاودانه می‌کند و حاکم آن روز جهان اسلام، یزید که بهره‌ای از تقوا

نبرده است نام خود را در پست‌ترین جای تاریخ ثبت می‌نماید، به گونه‌ای که جایگاه اسفل السافلینی داشته و به تعبیر قرآن «بل هم اضلّ» (اعراف/۱۷۹) از حیوانات و درندگان هم در نزد خدا پست‌تر باشد.

۲. تصدیق پیامبران و کتاب‌های آسمانی اهل کتاب

خداوند متعال در سوره‌هایی از قرآن کریم به تصدیق پیامبران و کتاب‌های آسمانی آنان پرداخته که موراد آن به قرار زیر می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد. بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است [تورات و انجیل] می‌باشد، و توضیحی از آن کتاب است، که در آن تردیدی نیست، [و] از پروردگار جهانیان است. (یونس/۳۷)

و در آیه دیگری خداوند متعال می‌فرماید:

بگویید: «ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده، و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم میان هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم.» (بقره/۱۳۶)

۳. اشاره به نقاط مشترک بین دین اسلام و اهل کتاب

خداوند متعال اهل کتاب را دعوت می‌کند تا براساس توحید با مسلمانان وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند و از هر گونه شریک قراردادن برای خداوند متعال خودداری کنند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.» پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].» (آل عمران/۶۴)

برای روشن‌تر شدن منظور خداوند متعال از شریک قرار دادن برای خدا توسط مسیحیان و یهودیان

لازم است به شأن نزول آیه اشاره کنیم که پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ به عدی بن حاتم که منکر شریک قرار دادن مسیحیان و یهودیان برای خدا بود فرمود: آیا آنان [احبار و راهبانان] برای شما چیزهایی را حلال نمی‌شمردند و چیزهایی را حرام و شما به قول آنان عمل می‌کنید؟ گفت: آری یا رسول الله. حضرت فرمود: هوذاک. یعنی این محض عبادت ایشان و پرستش ایشان است. پس اتخاذ ارباب از یهود آن بود که اطاعت احبار خود می‌کردند در تحلیل حرام و تحریم حلال و اتخاذ ارباب از نصاری آن بود که احبار خود را سجده می‌کردند و می‌گفتد که در کمال ریاضت اثر ظهور لاهوت در ذات ایشان ظاهر است (کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۳۶، ص ۲۴۵ ـ ۲۴۴).

٤. گفتگوی مسالمت‌آمیز

بدون شک یکی از محوری‌ترین راه‌های قرآن برای ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان مختلف گفتگوی مسالمت‌آمیز می‌باشد که در سورهٔ نحل و عنکبوت بدان اشاره شده است که بدین شرح می‌باشد.

الف: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.» (نحل/۱۲۵)

در تفسیر جَدِلْهُم بِالّتی هیَ أحسَن که در این آیه بر آن امر شده آمده است: یعنی مباحثه نمای به طُرُقی که نیکوترین طُرُق مجادله است یعنی به رفق و خوش‌خویی و ترتیب مقدمات ظاهره بر قدر عقول کما قال (رسول الله): إنّا معاشر الانبیاء لانتکلّم الاّ قدر عقولهم. (کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۳۶،ص ۲۳۳)

٥. ممنوعیت دشنام حتی به کفار و مشرکین

خداوند متعال در آیهٔ ۱۰۸ سورهٔ انعام مسلمانان را از دشنام دادن به کسانی که غیر خدا را می‌پرستند نهی فرموده که در شأن نزول و تفسیر این آیه چنین آمده است:

به طوری که از بعضی روایات استفاده می‌شود، جمعی از مؤمنان بر اثر ناراحتی شدید که از مسأله بت‌پرستی داشتند، گاهی بت‌های مشرکان را به باد ناسزا گرفته و به آن‌ها دشنام می‌دادند قرآن صریحاً از این موضوع، نهی کرد و رعایت اصول ادب و عفت و نزاکت در بیان را حتی در برابر

خرافی‌ترین و بدترین ادیان، لازم می‌شمارد (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، ص ۳۹۳).

٦. آزادی عقیده

قرآن کریم، انسان‌ها را مجبور به انتخاب عقیدهٔ صحیح نمی‌کند؛ بلکه راه را نشان می‌دهد و خوب و بد را بازگو می‌کند امّا انسان‌ها خود باید انتخاب کنند و در منطق قرآن کریم اگر کسی در انتخاب عقیده به سمت خطا و و گمراهی قدم بگذارد هیچ کس حق ندارد او را مجبور به انتخاب طریق حق بنماید، که این مسأله در قرآن کریم به روشنی بیان شده است:

الف: در قرآن آمده است در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است (بقره، ۲۵۶).

در شأن نزول آیه آمده است که مردی از اهل مدینه به نام «ابوحصین» دو پسر داشت. برخی از بازرگانانی که به مدینه کالا وارد می‌کردند، هنگام برخورد با این دو پسر، آنان را به عقیده و آیین مسیح دعوت کردند، آنان هم سخت تحت تأثیر قرار گرفته و به این کیش وارد شدند و هنگام مراجعت نیز به اتفاق بازرگانان به شام رهسپار گردیدند. «ابوحصین» از این جریان سخت ناراحت شد و به پیامبر اطلاع داد [و از حضرت خواست که آنان را به مذهب خود برگرداند] آیهٔ فوق نازل گردید و این حقیقت را بیان داشت که در گرایش به مذهب، اجبار و اکراهی نیست (طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، ص ۶۳۰).

آیهٔ فوق صریحاً بیان می‌کند که دین و آیین چیزی نیست که با اکراه و اجبار تبلیغ گردد، به خصوص اینکه در پرتو دلایل روشن و معجزات آشکار، راه حق از باطل آشکار شده و نیازی به این امور نیست. این آیه پاسخ دندان‌شکنی است به آن‌ها که تصور می‌کنند اسلام در بعضی از موارد جنبهٔ تحمیلی و اجباری داشته و با زور و شمشیر و قدرت نظامی پیش رفته است. جایی که اسلام، اجازه نمی‌دهد پدری فرزند خویش را برای تغییر عقیده تحت فشار قرار دهد، تکلیف دیگران روشن است. اگر چنین امری مجاز بود لازم بود این اجازه قبل از هر کس به پدر دربارهٔ فرزندش داده شود، در حالی که چنین حقی به او داده نشده است (مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، ص ۲۷۹ ـ ۲۸۰).

۷. نیکی کردن به مخالفان غیرمعاند

خداوند متعال می‌فرماید:

لَّا يَنْهَىٰكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا

إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِين؛ خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد (ممتحنه/۸).

در تفسیر الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ آمده است که مراد کفّاری هستند که با مسلمانان (در امر دین) نجنگیده‌اند (طوسی، محمد بن حسن، ص ۵۸۲).

با توجه به این آیه، اگر (کفار) با مسلمانان به قتال نپردازند و برای مسلمانان مشکل درست نکنند، قرارداد ذمه بسته می‌شود.

۸. دستور صلح با کفار غیر معاند

خداوند متعال پس از اینکه در آیهٔ ۸۹ سورهٔ نساء دستور به شدت عمل با منافقانی که با دشمنان اسلام همکاری نزدیک داشتند می‌دهد در آیهٔ بعدی می‌فرماید:

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُم مِّيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُواْ قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْاْ إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلا؛ مگر کسانی که با گروهی که میان شما و میان آنان پیمانی است، پیوند داشته باشند، یا نزد شما بیایند در حالی که سینه آنان از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود، به تنگ آمده باشد. و اگر خدا می‌خواست، قطعاً آنان را بر شما چیره می‌کرد و حتماً با شما می‌جنگیدند. پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است (نساء/۹۰).

در تفسیر آیهٔ مذکور آمده است: خداوند متعال دو دسته را از شدّت عمل مسلمانان مستثنی کرده است:

دستهٔ اول: آن‌ها که با یکی از هم‌پیمانان (مسلمانان) ارتباط دارند و پیمان بسته‌اند (إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُم مِّيثَاقٌ) دستهٔ دوم: کسانی که از نظر موقعیت خاص خود در شرایطی قرار دارند که نه قدرت مبارزه با شما (مسلمانان)، را در خود می‌بینند و نه توانایی همکاری با شما و مبارزهٔ با قبیلهٔ خود را دارند (أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُواْ قَوْمَهُمْ) روشن است که دستهٔ اول به خاطر احترام به پیمان باید از این قانون (شدّت عمل مسلمانان با آن‌ها) مستثنی باشند. دستهٔ دوم نیز اگرچه معذور نیستند و باید پس از تشخیص حق به حق بپیوندند ولی چون اعلان

بی‌طرفی کرده‌اند تعرض نسبت به آن‌ها برخلاف اصول عدالت و جوان‌مردی است (مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، ص ۵۵).

ب) مستندات روایی همزیستی مسالمت‌آمیز

مستندات روایی همزیستی مسالمت آمیز بسیار فراتر از آن است که بتوان حتی در یک رسالهٔ کامل به طور کامل به آن پرداخت؛ از این رو تنها به ذکر چند نمونه در این بخش بسنده می‌کنیم:

۱. مهرورزی به همهٔ مردم

روایاتی وجود دارند که به مهرورزی به عموم مردم اعم از موافق و مخالف ترغیب می‌نماید که به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم:

امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که روایت نقل کردند که ایشان فرمودند: هرگز نمی‌توانید از طریق مال، دل (همهٔ) مردم را به دست آورید، پس سعی کنید، با چهرهٔ گشاده و خوش‌رویی با آنان برخورد کنید (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ص ۱۰۳).

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایت دیگری فرمودند:

مهرورزی با مردم، نیمی از عقل (خرد) است (همان، ص ۶۴۳).

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

پایهٔ عقل و خرد، پس از ایمان به خدا، محبّت وزیدن به مردم است (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، ص ۱۳۱).

۲. وفای به عهد

در روایات آمده است حتی به عهد با دشمنان و کفار و مشرکان نیز باید پایبند بود و منحرف بودن طرف عهد، دلیلی بر این مطلب نمی‌شود که ما به عهد خود پای‌بند نباشیم که به چند روایت در این زمینه اشاره می‌کنیم.

پیامبر اکرم۶ فرمود: رعایت پیمان از لوازم ایمان است (پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۶۱، ص ۱۷۲).

خود حضرت نیز به پیمان‌هایی که در صدر اسلام با کافران و یهودیان و مسیحیان می‌بست بسیار پای‌بند بود و هیچ خلف پیمانی از حضرت گزارش نشده است؛ تا جایی که در سال ششم هجری با

انعقاد صلح حدیبیه با کفار مکّه مجبور شد مسلمانانی را که به خاطر ظلم و ستم قبیلهٔ خود و سایر مردم مکه به مدینه رفتند را بنابر پیمانی که با کفار بسته بود به کفار تحویل دهد و فرمود که ما با آنان (کفار مکه)، پیمان صلح بستیم و برخلاف پیمان نامه عمل نخواهیم کرد (عبد الملک حمیری، ابن هشام، ص ۳۳۳ ـ ۳۳۲).

در بخشی از عهد و پیمان امیرالمؤمنین علی، به مالک اشتر نخعی، حضرت ابتدا به مالک اشتر توصیه می‌کند که اگر دشمن طالب صلح بود، صلح را بپذیرد و سپس در ادامه در مورد لزوم وفای به عهد با دشمن مطالبی را می‌فرماید که ترجمهٔ آن بدین شرح است:

و از صلح و آشتی را که رضا و خشنودی خدا در آن است و دشمن تو را به آن بخواند سرپیچی مکن ... و اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی و او را از جانب خویش (جامهٔ) امان و آسودگی پوشاندی (پناه دادی) به پیمانت وفادار باشد و پناه دادنت را به درستی رعایت کن، و خود را سپر پیمان و زنهاری که داده‌ای قرار ده، زیرا چیزی از واجبات خدا در اجتماع مردم به اختلاف هواها و پراکندگی اندیشه‌هاشان از بزرگ دانستن وفای به عهد پیمان‌ها نیست (فیض الاسلام، سیدعلینقی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۲۹–۱۰۲۸، نامه ۵۳).

امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگامی که از بدرفتاری حاکم فارس، با زردتشتیانی که در عهد و پیمان با مسلمانان بودند، آگاه شد در نامه‌ای به او یادآوری کرد که آن‌ها سزاوار دورشدن و مورد ستم واقع شدن به خاطر اینکه با مسلمانان پیمان بسته‌اند نیستند (همان، ص ۸۷۰، نامهٔ ۱۹).

۳. نفی قومیت‌گرایی

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هر کس در قلب خودش، ذره‌ای قوم‌گرایی داشته باشد، روز قیامت با اعراب جاهلیت مبعوث خواهد شد (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ص ۳۰۹–۳۰۸).

هم‌چنین از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمودند: ای مردم! شما دارای یک پدر و یک خدا هستید. همهٔ شما از آدم آفریده شده‌اید و آدم از خاک است (اصل و نسب همه به خاک برمی‌گردد) عرب را بر عجم فخر و امتیازی نیست، بلکه تنها سبب امتیاز؛ تقوا است (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، ص ۳۵۰).

امام زین العابدین علیه‌السلام در توضیح عصبیت می‌فرمایند: عصبیت (نژادپرستی و قوم‌گرایی) که فرد به

واسطهٔ آن گناه می‌کند، این است که افراد شرور قوم خویش را از افراد نیک قوم دیگر بهتر بداند؛ اما اینکه فرد (افراد) قوم خویش را دوست بدارد، قوم‌گرایی شمرده نمی‌شود؛ ولی اگر قوم خویش را بر ستم یاری کند قوم‌گرایی است (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ص۳۰۹-۳۰۸).

٤. رعایت عدالت

عدالت در منابع دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و اصل ارزش‌مندی است که والاترین هدف ادیان آسمانی است. عدالت در نگاه متون دینی دارای ارزش ذاتی است و سلامت و امنیت همهٔ امور به آن بستگی دارد (ارجینی، حسین، ۱۳۸۷، ص ۸۳). در راستای اجرای عدالت، در روایات برای اهل کتاب حقوقی بیان شده که به شرح زیر می‌باشد:

پیامبر اکرم یکی از نشانه‌های عدالت را این امر می‌داند که هر فردی هر چه را برای خود بد می‌شمارد برای دیگران هم بد بشمارد و هر چیزی را برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم دوست بدارد؛ در این صورت در دادگری عادل و در عدل، اهل قسط خواهد بود (حرّانی، ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۱۴).

به عقیدهٔ ما اگر در اسلام همین یک حدیث در مورد همزیستی مسالمت‌آمیز وجود داشت کفایت می‌کرد؛ زیرا عمل به آن قطعاً به همزیستی مسالمت‌آمیز می‌انجامد (برای مراجعه بیش‌تر به مبحث عدالت در اسلام ر.ک: جوادی‌آملی، عبد الله، ۱۳۹۲، ص ۴۸۱-۴۷۸).

نباید اهل کتاب را بی‌جهت متهم نمود چنان که امام صادق می‌فرمایند: برای مسلمانان شایسته نیست یهودی و نصرانی و مجوسی را به چیزی متهم کند که بدان علم ندارد (التمیمی المغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵، ص ۴۶۰).

پیامبر اکرم ﷺ در مورد عدم تجاوز به حریم شخصی اهل کتاب فرمودند: خداوند متعال ورود بی اجازه به خانه‌های اهل کتاب را بر شما حلال نکرده است (سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، ۱۴۰۱، ص ۴۶۸).

هم‌چنین پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی به این تصویر غلط که می‌توان به اموال و میوه‌های اهل کتاب چون مسلمانان نیستند دست‌درازی کرد خط بطلان کشیده و فرمودند: خدا خوردن بی‌اجازه از میوه‌های اهل کتاب را بر شما حلال نکرده است (سیوطی، همان).

۵. رعایت اصول اخلاقی در مواجهه با اقلیت‌های اهل کتاب

امیر المؤمنین علیه‌السلام با مردی غیرمسلمان همسفر شد. وی (که امام را نمی‌شناخت) پرسید: ای بندهٔ خدا! کجا می‌روی؟ فرمود: به کوفه می‌روم. چون به دو راهی رسیدند مسیر جدا شد. حضرت او را همراهی کرد و در مسیری که او می‌رفت با وی همراه شد. مرد ذمی گفت: چرا با من می‌آیی؟ حضرت فرمودند: این از آداب خوش سفری است که چون انسان از همسفر خود جدا می‌شود اندکی وی را مشایعت و بدرقه کند. پیامبر ما این‌گونه امر فرموده است. ذمی پرسید: آیا همین گونه فرمود؟ حضرت پاسخ دادند: بلی! مرد ذمی گفت: به راستی پیروان او به جهت رفتار کریمانهٔ او از وی پیروی کردند، پس من تو را گواه می‌گیرم که پیرو دین تو هستم سپس با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بازگشت و وقتی حضرت را شناخت به دین اسلام شرفیاب شد (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ص ۶۷۰).

امام سجاد در مورد حقوق اهل ذمه (که باید توسط مسلمانان رعایت گردد) می‌فرمایند: در معامله با آنان به حکم خدا عمل کن و از این‌که آن‌ها در پناه اسلام‌اند، پیمان الهی را مراعات کن و باید برای وفا به این پیمان، میان تو و ستم بر آن‌ها مانعی باشد (که مبادا به آنان ستم روا داری) زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله راجع به اهل ذمه می‌فرمود: هر کس بر اهل ذمّه ستم کند من دشمن اویم، پس از خدا بترس و لا حول و لا قوّ الاّ بالله (حرّانی، ابن شعبه ۱۴۰۴، ص ۲۷۲-۲۷۱)

نه تنها ستم کردن به اهل کتاب ذمّی روا نیست، بلکه بر دفاع از آنان در برابر ستم دیگران سفارش شده است، چرا که آنان طبق پیمانی که با مسلمانان دارند جان و مالشان باید در امنیت باشد، چنان‌که آنان نیز باید مقررات جامعهٔ اسلامی را رعایت کنند. از آن جهت که مسلمانان باید به عهد و پیمان خود، حتی با غیرمسلمانان وفادار باشند، در اینجا نیز دفاع از آن‌ها در برابر ستم دیگران لازم است (جوادی‌آملی، عبد الله، ۱۳۹۲، ص ۳۱۱). چنان که امیرالمؤمنین۷ در برابر غارت زن یهودی در سرزمین اسلامی ابراز تأسف نموده، فرمودند: به من خبر رسیده که یکی از لشکریان ایشان (لشکریانی که از جانب معاویه برای غارت مردم عراق می‌آمدند و مراد در اینجا لشکری است که با فرماندهی سفیان بن عوف از قبیلهٔ بنی غامد به شهر انبار که واقع در سمت شرقی فرات است حمله کرد. وحسّان بکری والی و حاکم آنجا را کشت) بر یک زن مسلمان و یک زن کافرهٔ ذمیه (زن یهودی) وارد شده و خلخال و دست‌بند و گردن‌بندها و گوش‌واره‌های آن زن یهودی را می‌کنده و آن زن نمی‌توانسته از او ممانعت کند مگر آن‌که صدا به گریه و زاری بلند نموده و از خویشان خود کمک

بطلبد، پس دشمنان (از این کارزار) با غنیمت و دارایی بسیار بازگشتند در صورتی که بـه یـک نفـر از آن‌ها زخمی نرسید و خونی از آن‌ها ریخته نشد، اگر مسلمانی از شنیدن ایـن واقعـه از حُـزن و انـدوه بمیرد بر او ملامت نیست، بلکه به نزد من هم به مردن سزاوارتر است (فیض الاسـلام، سـیدعلینقی، ۱۳۷۰، ص ۹۷).

پیامبر اکرم دستور به صدقه دادن به نیازمندان تمام ادیان نموده است (التمیمی المغربـی، نعمـان بـن محمد ۱۳۸۵، ص ۴۶۰).

در روایت آمده است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به سالخوردهٔ مسیحی برخورد که از حضـرت طلـب کمـک مالی کرد. حضرت سؤال نمود چرا این مرد گدایی می‌کند؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین! ایـن مـرد نصـرانی است. حضرت فرمود: از او کار کشیدید تا اینکه پیر و نـاتوان شـد و حـالا او را از امـوال بیـت المـال محروم کردید؟ نفقهٔ او را از اموال بیت المال تأمین کنید (حرّ عاملی، محمـد بـن حسـن، ۱۴۰۹، ص ۶۶). (و نگذارید به خاطر مخارج روزانه‌اش گدایی کند).

روایت شده است که یکی از دوستان امام صادق علیه‌السلام به غلام سیاه پوست و مادر او کـه غیرمسـلمان بودند توهین کرده و دشنام داد، امام صادق علیه اسلام به شدت ناراحت شد و فرمود: فکـر می‌کـردم تو اهل تقوی هستی، چرا به او و مادرش دشنام می‌دهـی، پاسـخ داد: آن‌هـا کافرنـد و قـانون ازدواج ندارند و فرزندانشان زنازاده هستند، امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر قومی قانون و سنت ازدواج خاص خود را دارد و در عرف و سنت آنان درست است. سپس امام به او گفـت از مـن دور شـو و از آن پـس تـا هنگام رحلت از دنیا، با او معاشرت نکرد (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ص ۳۲۴).

امیرالمؤمنین در عهدنامه مالک اشتر به رعایت عدالت بین همه شهروندان امر فرمودند به طوری کـه حقوقی را که حضرت در عهدنامه مالک اشتر برای شهروندان برمی‌شمرد، مسلمانان کافر را بـه‌عنوان یک انسان، دربرمی‌گیرد ترجمه عبارت حضرت در این رابطه بدین شرح است:

و مهربانی و خوش‌فتاری و نیکویی با رعیّت را در دل خود جای ده (نه آن‌که در ظاهر اظهار دوسـتی کرده در باطن با آنان دشمن باشی که موجب پراکنده‌گی رعیّت گـردد، چنان‌کـه (خداونـد متعـال) در قرآن کریم به پیغمبر اکرم می‌فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَـاعْفُ عَـنْهُمْ وَ اسْـتَغْفِرْ

لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِين.» (آل عمران، ۱۵۹) بر اثر بخشایش خدا تو با مردم مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت دل بودی از گِردت پراکنده می‌شدند، پس «اگر به تو بدی کنند» از آنان درگذر و برایشان آمرزش خواه، و در کار «جنگ» با ایشان مشورت نما، و «پس از مشورت» اگر تصمیم گرفتی به خدا اعتماد کن که خدا اعتمادکنندگان را دوست دارد) و مباد نسبت به ایشان (چون) جانور درنده بوده و خوردنشان را غنیمت دانی که آنان دو دسته‌اند: یا با تو برادر در دین‌اند یا در آفرینش مانند تو هستند (فیض الاسلام، سیدعلینقی، ۱۳۷۰، ص ۹۹۵-۹۹۴، نامه ۵۳).

ج) مستندات عقلی همزیستی مسالمت آمیز

با توجه به مباحث گذشته از آیات قرآن و روایات برمی‌آید که دین اسلام حتی برای هدایت و ارشاد انسان‌ها حاضر نیست دین را به کسی تحمیل کند؛ بنابراین با توجه به اینکه منطقی نیست که تبلیغ اسلام و دعوت اسلامی در جوّی از دشمنی و ستیزه‌جویی صورت پذیرد، از این روست که بنابر حکم عقل، اگر اجبار و اکراه وجود داشت، بهترین جایی که باید اِعمال می‌شد در بحث دعوت دینی بود. حال که تبلیغ و دعوت دینی باید در محیطی امن و مسالمت‌آمیز و با شیوهٔ حکیمانه و اندز نیکو و نیز با صبر و گذشت همراه باشد، (شتا، احمد عبد الونیس، ۱۴۱۷، ص ۱۷۰) دین اسلام به طریق اولی در مسائل دیگر و روابط اجتماعی که به مراتب کم اهمیت‌تر از بحث تبلیغ و دعوت دینی است مروّج همزیستی مسالمت‌آمیز باشد نه جنگ و نزاع. چنان که مقتضای فطرت و طبیعت انسان در مناسبات و روابطی که در میادین مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی با هم‌نوعان خود پیدا می‌کند(با قطع نظر از علل و عوامل خارجی) همزیستی و صلح می‌باشد (عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۷، ص ۳۷۷).

علاوه بر اینکه اسلام دین منطق و خردورزی است و برای رشد، نیازی به تحمیل عقیده ندارد و علاوه بر آن دینی که از روی زور و اجبار پذیرفته شود، مورد پذیرش اسلام نیست (ارجینی، حسین، ۱۳۸۷، ص ۲۴۹).

چنان که علامهٔ طباطبایی(ره) نیز در رد دینِ شمشیر بودن اسلام می‌نویسد: «وسایل غیر طبیعی که ریشهٔ ثابتی در طبیعت ندارند محکوم به شکست می‌باشند و دیر یا زود از میان می‌روند. دست زدن به این وسایل غیرطبیعی، در آیینی مانند اسلام که می‌خواهد برای همیشه در میان بشر حکومت نماید، درست نیست. به همین سبب دین اسلام در پیشرفت خود هرگز به زور متوسل نشده است. و این که

بعضی گفته‌اند: «دین اسلام، دین شمشیر است» در حقیقت از مشاهدهٔ ظاهر جنگ‌های صدر اسلام به غلط افتاده و کورکورانه به این قضاوت گرفتار شده‌اند؛ زیرا دینی که براساس علم و ایمان پایه‌گذاری شده، از آن برتر است که برای پیشرفت مقصاد عالی خود و ایجاد ایمان در دل‌های مردم به شمشیر متوسل شود (طباطبایی، سیدمحمدحسین، ص ۲۳-۲۲).

علاوه بر مطالب ذکر شده، فطری بودن دین اسلام سبب شده است واقع شدن آن در فضایی آکنده از دشمنی و جنگ، پذیرش آن را به شدت مورد تهدید قرار دهد و چه بسا جنگ و دشمنی مانع از درک حقیقت آن شود. از این رو دولت اسلامی به منظور فراهم کردن شرایط لازم برای درک حقایق باید دین اسلام را در محیطی امن و مسالمت‌آمیز به غیرمسلمانان عرضه کند (شتا، احمد عبد الونیس، ۱۴۱۷، ص ۱۷۰).

اسلام دین منطق و خردورزی است و برای رشد، نیازی به تحمیل عقیده ندارد و علاوه بر آن دینی که روی زور و اجبار پذیرفته شود، مورد پذیرش اسلام نیست (ارجینی، حسین، ۱۳۸۷، ص ۲۴۹).

٤. حدّ و مرزهای همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان در قرآن کریم

تاکنون بیان شد که اسلام، دین صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است؛ امّا این مطلب بدان معنی نیست که این همزیستی، با غیر مسلمانان مطلق و بدون حدّ و مرز باشد؛ بلکه گستره آن به سه مورد زیر محدود می‌گردد که عبارتند از:

الف. پیروی نکردن از کفّار

آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که مسلمانان را از پیروی کفار نهی کرده‌اند که برخی از آن‌ها بدین شرح است:

يَأَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً؛ ای پیامبر، از خدا پروا بدار و کافران و منافقان را فرمان مبر، که خدا همواره دانای حکیم است و آنچه را که از جانب پروردگارت به سوی تو وحی می‌شود، پیروی کن که خدا همواره به آنچه می‌کنید آگاه است. و بر خدا اعتماد کن، همین بس که خدا نگهبان [تو] ست (احزاب/۲-۱).

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قُل لَّا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِين؛ بگو: «من نهی شده‌ام که کسانی را که شما غیر از خدا می‌خوانید بپرستم.» بگو: «من از هوس‌های

شما پیروی نمی‌کنم، و گرنه گمراه شوم و از راه‌یافتگان نباشم.» (انعام/۵۶)

قرآن کریم نتیجهٔ پیروی از کفار را گمراهی و ارتداد می‌داند و می‌فرماید:

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تُطِيعُواْ فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَـانِكُمْ كَـافِرِين؛ (آل عمـران/۱۰۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از فرقه‌ای از اهل کتاب فرمان برید، شما را پس از ایمانتان به حال کفر برمی‌گردانند.

ب. نپذیرفتن ولایت کفّار

نباید به بهانهٔ اینکه اسلام، دین همزیستی مسـالمت‌آمیز اسـت، ولایـت کفّـار را پـذیرفت و بـا آنـان دوستی کرد: چرا که قرآن، مسلمانان را از این امر نهـی فرمـوده اسـت کـه آیـات آن بـه شـرح زیـر می‌باشد:

علامهٔ طباطبایی در تفسیر آیهٔ فوق می‌فرماید: اگر مـا کفـار را اولیـای (سرپرسـت یـا دوسـت) خـود بگیریم، خواه ناخواه با آنان امتزاج روحی پیدا کرده‌ایم. امتزاج روحی هم ما را می‌کشاند به اینکه مثـل آنان شویم و از اخلاق و سایر شئون حیاتی آنان متأثر گـردیم (طباطبـایی، سیدمحمدحسـین، ۱۳۶۳، ص ۲۳۵. هم‌چنین ر.ک: عبدالمحمدی، حسین، ۱۳۹۱، ص ۲۱۰ ـ ۲۱۱).

قرآن کریم خود در آیاتی به علل عدم دوستی با کافران و مشرکان اشاره می‌کند که برخـی از آیـاتی که در این رابطه نازل شده است به شرح زیر می‌باشد:

مَّا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَبِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْكُم مِّنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُـمْ وَ اللَّـهُ يَخْـتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ (بقره/۱۰۵) نه کسانی که از اهل کتاب کافر شده‌انـد، و نـه مشرکان [هیچ کدام] دوست نمی‌دارند خیری از جانب پروردگارتان بر شما فرود آید، با آنکه خـدا هـر که را خواهد به رحمت خود اختصاص دهد، و خدا دارای فزون‌بخشی عظیم است.

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّـن بَعْـدِ مَـا تَبَـيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُواْ وَ اصْفَحُواْ حَتىَ يَأْتِىَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلىَ كُلِّ شَىْءٍ قَدِير؛ (بقـره/۱۰۹) بسـیاری از اهل کتاب- پس از اینکه حـق برایشـان آشـکار شـد- از روی حسـدی کـه در وجودشـان بـود، آرزو می‌کردند که شما را، بعد از ایمانتان، کافر گردانند. پس عفو کنید و درگذرید، تا خدا فرمان خـویش را بیاورد، که خدا بر هر کاری تواناست.

وَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَـا تَتَّخِـذُواْ مِـنْهُمْ أَوْلِيَـاءَ حَتـىَ يُهَـاجِرُواْ فـىِ سَـبِيلِ اللَّـهِ؛

(نساء/۸۹) همان گونه که خودشان کافر شده‌اند، آرزو دارند [که شما نیز] کافر شوید، تا با هم برابر باشید. پس زنهار، از میان ایشان برای خود، دوستانی اختیار مکنید تا آنکه در راه خدا هجرت کنند.

ج. محرم راز قرار ندادن کفّار

قرآن کریم به مسلمانان دستور می‌دهد که هیچ‌گاه کفار را محرم اسرار خود قرار ندهند و مسائل مهم اجتماعی و سیاسی مسلمانان باید از کفّار پوشیده باشد. خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید:

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْأَيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُون؛ (آل عمران/۱۱۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و] همراز مگیرید. [آنان] از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگتر است. در حقیقت، ما نشانه‌ها [ی دشمنی آنان] را برای شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید.

جمع‌بندی

از آنچه در این مقاله بیان شد می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. اسلام دین صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است و کسانی که خلاف این را می‌گویند یا مغرضند یا جاهل که اگر جاهلند با مستنداتی که ما ارائه دادیم روشن گردید، همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام مستنداتی بسیار قوی از قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) و عقل دارد.

۲. همزیستی مسالمت‌آمیز به معنای دوستی بی حدّ و مرز نیست؛ بلکه در اموری همچون ریاست سه قوه، شهادت دادن در دادگاه و اموری از این قبیل شیعه اثنی‌عشری بودن در فقه امامیه شرط شده است.

۳. مسلمانان حق دارند با مخالفان دینی همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند به شرط اینکه به آنان اعتماد نکنند و زیر بار ولایت آنان نروند و آنان را محرم اسرار خویش قرار ندهند.

خلاصه اینکه در اسلام همزیستی مسالمت‌آمیز با مخالفان غیر معاند مورد تأیید است، اما برادری و اخوت دینی مختص مؤمنان است و نباید برادری و اخوت را با همزیستی مسالمت‌آمیز خلط کرد.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. آقابخشی، علی ، با همکاری مینو افشاری راد(۱۳۸۳ش)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران:چاپار.

۲. ابن هشام، عبدالملک حمیری، السیرة النبویة، شرح و تحقیق مصطفی السقّا، ابراهیم الابیاری، عبدالحفیظ شبلی، بیروت، منشورات دار احیاء التراث العربی.

۳. ارجینی، حسین (۱۳۸۷ش)، صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۴. پاینده، ابوالقاسم(۱۳۶۱ش)، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم با ترجمه فارسی)، سازمان انتشارات جاویدان.

۵. التمیمی المغربی، نعمان بن محمد (قاضی نعمان) (۱۳۸۵ق)،دعائم الإسلام، تحقیق آصف فیضی: مصر، دارالمعارف.

۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۶ش)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.

۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵ش)، فلسفه حقوق بشر، قم:اسراء.

۸. جوادی آملی، عبدالله(۱۳۹۲ش)، مفاتیح الحیاة، قم: مرکز نشر اسراء.

۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن(۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل‌البیت لإحیاء التراث.

۱۰. حرّانی، ابن شعبه (حسن بن علی) (۱۴۰۴ق-۱۳۶۳ش) تحف العقول، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

۱۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۲ش)، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر(۱۴۰۱ق)، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت: دارالفکر.

۱۳. شتا، احمد عبدالونیس(۱۴۱۷ق)، مشروع العلاقات الدولیة فی الإسلام (المبادی الحاکمة للعلاقات الخارجیة للدولة الإسلامیة)، تحت اشراف محمود مصطفی نادیة، قاهرة: المعهد العالمی للفکر الإسلامی.

۱۴. صفی‌پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم (بی‌تا)، فرهنگ عربی-فارسی منتهی الإرب فی لغة العرب، انتشارات کتابخانه سنایی.

۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی‌تا)، اسلام و اجتماع، قم، جهان‌آرا.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین(۱۳۶۳ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. عبد المحمدی، حسین (۱۳۹۱ش)، تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و اهل‌بیت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۰. علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۹۲ش)، اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز (چالش جهان مدرن برای زندگی؛ راهبردها و موانع)، تهران: به‌آفرین، چ اول.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷ش)، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر.
۲۲. عمید، حسن (۱۳۵۳ش)، فرهنگ عمید، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
۲۳. فیض الإسلام، سید علینقی (۱۳۷۰ش)، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، انتشارات فیض الإسلام.
۲۴. کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۳۶ش)، منهج الصادقین، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران:کتابفروشی محمدحسن علمی.
۲۵. کریمی‌نیا، محمدمهدی(۱۳۸۶ش) همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۶. کلینی رازی، محمد بن یعقوب الکافی (۱۴۰۷ق)، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیۀ.
۲۷. مجلسی، محمدباقر(۱۴۰۳ق-۱۹۸۳م)، بحارالانوار لدرر أخبار ائمۀ الأطهار، مؤسسۀ الوفاء.
۲۸. معلوف، لویس؛ المنجد، ترجمه محمد بندرریگی، تهران: انتشارات ایران،۱۳۸۰ش.
۲۹. معین، محمد (۱۳۸۶ش)، فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات نامن.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران:دارالکتب الإسلامیۀ.
۳۱. میرزایی، نجفعلی (۱۳۷۶ش)، فرهنگ اصطلاحات معاصر عربی-فارسی (سیاسی، مطبوعاتی و اجتماعی به ضمیمه راهنمای جامع اصطلاحات فارسی)، مراجعه و تصحیح یاسین صلواتی و احمد امامزاده، قم، دارالإعتصام للطباعۀ و النشر.